

بایگانه تحلیلی تبیینی جریان شناسی دیدبان

شماره ششم | هفته نامه نقطه رهایی

بهمن ماه سال ۱۳۹۵

دیدبان
نقطه رهایی

جنگ پدرخوانده ها در بهشت تروریست ها

سوریه و هراس غرب از دوران پسا جنگ
آل خلیفه؛ شلیک انگلیسی به شیعیان بحرین

رمزگشایی از اعلام جنگ طالبان و داعش علیه یکدیگر؛

هبت الله یا بغدادی، مساله این است



عناصر مسلح گروه تروریستی طالبان در افغانستان

دره بین

در اینجا دو شکاف نظری و عملی باید مد نظر قرار گیرد. نخست زمانی که برخی از نیروهای مجاهدین از سوی الازهر تغذیه می‌شدند، سعودی‌ها با یک تاخیر ۱۰ ساله که خودشان آنرا سازمان‌دهی کرده بودند، وارد پرونده جنگ افغانستان و شوروی شدند. یعنی زمانی که روس‌ها عملیات نظامی را در افغانستان پیاده‌سازی کردند، هسته‌های مذهبی عربستان در آنجا به شکل سازمان‌یافته که از گذشته تشکیل شده بود تقویت شدند و به نوعی خود را در شکاف ایجاد شده و خلأ سیاسی و مذهبی که بدون تردید به خلاء امنیتی هم مربوط می‌شود وارد کردند. دوم اینکه طالبان در سال ۱۹۹۴ و همانطور که پیشتر به آن اشاره شد در اوج جنگ‌های داخلی افغانستان؛ زمام امور را در دست گرفت و توانستند با نفوذ به ولایت قندهار در جنوب افغانستان اولین فاز عملیات دستبرد و اشغال خود در این کشور را کلید بزنند. در ادامه آن ولایت‌های لوگر، خوست، هرات، جلال‌آباد و کابل یکی پس از دیگری توسط طالب‌ها فتح شد و در آنجا بود که سکان افغانستان در دست عناصر این گروهک قرار

در هفته گذشته خبری توسط خبرگزاری اسپوتنیک روسیه منتشر شد که به صورت تلویحی به اعلام جنگ داعش و طالبان علیه یکدیگر اشاره داشت. در متن خبریایی که توسط سایر خبرگزاری‌های داخلی و خارجی منتشر شده بود به سخنان «نابی جان مولا خلیل» رئیس پلیس «ولایت هلمند» اشاره شده که وی اعلام کرده است، پلیس هلمند اسناد و مدارکی پیدا کرده که بر اساس آن مشخص شده است که گروهک تروریستی طالبان و گروهک تروریستی داعش علیه یکدیگر اعلام جنگ کرده‌اند که به نظر می‌آید این پرونده را باید از ابعاد گوناگون سیاسی، امنیتی، اقتصادی و حتی ساختارشناسی اجتماعی در افغانستان، پاکستان و در نگاه کلان‌تر جغرافیای آسیای میانه مورد بررسی و تحلیل قرار داد.

در هفته گذشته خبری توسط خبرگزاری اسپوتنیک روسیه منتشر شد که به صورت تلویحی به اعلام جنگ داعش و طالبان علیه یکدیگر اشاره داشت. در متن خبریایی که توسط سایر خبرگزاری‌های داخلی و خارجی منتشر شده بود به سخنان «نابی جان مولا خلیل» رئیس پلیس «ولایت هلمند» اشاره شده که وی اعلام کرده است، پلیس هلمند اسناد و مدارکی پیدا کرده که بر اساس آن مشخص شده است که گروهک تروریستی طالبان و گروهک تروریستی داعش علیه یکدیگر اعلام جنگ کرده‌اند که به نظر می‌آید این پرونده را باید از ابعاد گوناگون سیاسی، امنیتی، اقتصادی و حتی ساختارشناسی اجتماعی در افغانستان، پاکستان و در نگاه کلان‌تر جغرافیای آسیای میانه مورد بررسی و تحلیل قرار داد.

که در صحنه نبرد کشف شده است معتقد هستند که «طالب‌ها» هم در مبارزه با ارتش تزارها شریک بوده‌اند. به گونه‌ای که نبرد این گروه‌های در مقابل ارتش شوروی موجب شد تا روس‌ها در سال ۱۹۸۹ خاک افغانستان را ترک کنند و نهایتاً در سال ۹۱ تا ۹۲ میلادی حکومت افغانستان به حاشیه رانده شد. در آنجا بود که طالبان آرام آرام منسجم‌تر شد و به دلیل به توافق نرسیدن گروه‌های مجاهدین بر سر تقسیم قدرت، جنگ داخلی در افغانستان کلید خورد.

ایستگاه اول؛ محور سیاسی

طالبان از بدو پایه‌گذاری در افغانستان حضور داشت و حتی در سال ۱۹۷۹ دقیقاً در زمانی که ارتش شوروی جهت پشتیبانی از دولت کمونیست جمهوری دموکراتیک افغانستان به این کشور لشکرکشی کرد به مقابله با آنها پرداخت. درست است که گروه‌های متعدد چریکی از جمله جمعیت اسلامی افغانستان و مجاهدین افغان در این مبارزه حضور داشتند اما عده‌ای از مفسران بر اساس اسناد موجود در خاک افغانستان و همین‌طور دست‌نوشته‌هایی



تروریست های چند ملیتی در گروه های تکفیری



مرگ بن‌لادن بر اساس راهبرد آمریکا در پروژه مبارزه با تروریسم وارد یک سرازیری مبهم و گنگ شد.

همگان به خاطر دارند که در آخرین روزهای ریاست‌جمهوری حامد کرزای وی از امضاء معاهده امنیتی کابل - واشنگتن سرباز زد و امضاء آنرا به دولت بعدی خود یعنی دولت وحدت ملی افغانستان واگذار کرد. در اینجا نکته‌ای پنهان است و آن قومیت و خواستگاه حامد کرزای خواهد بود. کرزی در روستاهای نزدیک قندهار دقیقاً همان جایی که طالبان نفوذ خود را کلید زده بود به دنیا آمده است که اتفاقاً برادر وی هم در سال ۲۰۱۱ در همان حوالی توسط طالبان ترور شد.

کرزای در برخی از سخنرانی‌های خود رسماً از لفظ «برادران طالبان» استفاده کرده بود و تا حدودی نسبت به آنها برخورد سخت نشان نمی‌داد. همین وضعیت را می‌توان در مورد دیدگاه شهروندان افغانستان نسبت به طالبان دنبال کرد. به گونه‌ای که مردم افغانستان «طالب‌ها» را از خود می‌دانند و حتی در سالهای ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۶ که طالبان اقدام به تصرف ولایت‌های افغانستان کرده بود با مقاومت جدی مردم روبرو نشد که این وضعیت تا زمان کنونی ادامه دارد.

این وضعیت ادامه داشت تا زمانی که دو سال قبل یعنی در اواخر شهریور ۱۳۹۳ دولت وحدت ملی تشکیل شد که این دولت را باید تا حدودی یکی از طرح‌های آژانس اطلاعات مرکزی (CIA) در افغانستان دانست و یا حداقل باید رد پای افسران این سازمان را در آن جست‌وجو کرد. به هر حال بر اساس توافقی که صورت گرفت «عبدالله عبدالله» از جناح ائتلاف ملی افغانستان مسئولیت اجرایی دولت وحدت ملی را به دست گرفت و در طرف دیگر «محمد اشرف غنی» به عنوان رئیس‌جمهوری این کشور زمام امور را در دست گرفت. در آنجا بود که توافقنامه امنیتی واشنگتن - کابل به امضاء رسید و قرار شد تا نظامیان آمریکایی تا سال ۲۰۲۴ در خاک افغانستان حضور داشته باشند و البته مدل و نوع پایگاه‌های نظامی آنها در این کشور هم مشخص شد.

در این بین باید متغیر جدیدی را وارد پرونده افغانستان کنیم که آن عنصری نام آشنا در عرصه ظهور پدیده تروریسم است در منطقه غرب آسیا تا قلب اروپا به شمار می‌رود که همگان آنرا با نام «گروهک تروریستی داعش» می‌شناسند. اینکه داعش چگونه، در چه ناحیه و توسط چه اشخاص و حتی توسط کدامیک از سرویس‌های اطلاعاتی پدید آمد؛ بدون تردید متن پیش‌رو ت حمل تحلیل و تفسیر آنرا ندارد اما همین گزاره کفایت می‌کند که بدانیم داعش از همان القاعده‌ای نشأت گرفت که روزی اسامه بن‌لادن در پاکستان رهبری آنرا به عهده داشت و بدون تردید آسیای میانه را باید مبداء پنهان آن دانست.

ایستگاه دوم: محور امنیتی

حضور داعش در سوریه و عراق بعلاوه جنایات صورت گرفته توسط آنها که می‌توان در زمره جنایات جنگی، نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت

و تجاوز ارضی ارزیابی گردد در طول سال‌های گذشته از ابعاد مختلف و مهمی بررسی شده است؛ اما آنچه که باید مد نظر قرار بگیرد این است که مساله نو ظهور «جرم و جهانی شدن» و به دنبال آن «استفاده تروریسم از رسانه» تاکنون به عنوان حلقه مفقوده این پروژه چند بعدی مطرح است.

این روند ادامه داشت تا جایی که بحث تکثیر خلافت‌های داعش و تاسیس پایگاه‌های سوم و چهارم در شهر سرت لیبی و شمال افغانستان مطرح شد. خلافت سوم که به عنوان «خلافت سرت» مطرح بود هفته‌های گذشته با عملیات گسترده نیروهای ژنرال خلیفه حفر بر علیه داعش ناکام ماند اما پروژه مهمتر یعنی «ولایت خراسان» که به نوعی تاسیس پایگاه داعش در افغانستان را نمایان می‌کند مساله‌ای است که متاسفانه از دید مفسران داخل کشورمان تا حدود زیادی پنهان مانده است.

اصل ماجرا این است که پیدایش داعش از قبل در پاکستان و افغانستان مطرح بود اما دولت‌های حاکم این موضوع را تأیید نکرده و مدت‌ها این مساله را انکار می‌کردند. اما به یکباره و در سال ۱۳۹۴ نشانه‌هایی بروز و ظهور کرد که دولت‌ها مجبور شدند تا به این موضوع اعتراف کنند. به گونه‌ای آنها مجبور شدند این موضوع را بپذیرند که در ولایت‌های ننگرهار، خوست و کُتر و همچنین در غرب منطقه هلمند، نبروهایی با پرچم و دستارهای سیاه رنگ در حال رفت‌وآمد بوده و به دنبال یارگیری از گروه‌هایی هستند که از طالبان و سایر گروه‌های دیگر ناراضی تشکیل شده و به دنبال جذب در داعش هستند. لذا باید گفت که سال ۱۳۹۴، سال تأیید رسمی حضور داعش در افغانستان بود و از آن به بعد مشخص شد که داعش در افغانستان حضور دارد.

پرسشی که در این راستا مطرح می‌شود، این بود که آیا عناصر داعش در افغانستان و پاکستان بومی هستند یا این‌که از کشورهای عرب‌نشین خاورمیانه به آنجا منتقل شده‌اند؟ در این رابطه بحث‌های زیادی مطرح شد ولی جمع‌بندی کلی که تا حدود بسیار زیادی واقعی به نظر می‌رسد این است که، حدود ۷۰ تا ۱۰۰ نفر از خاورمیانه وارد داعش در افغانستان شده‌اند و عمده فعالیت این تعداد از عناصر داعش حول محور جذب، استخدام و تدارک اسباب و وسائل لازم اعم از سلاح، تامین مالی و سایر ملزومات می‌گردد تا بتوانند نیروهای افغان و پاکستانی را پس از آموزش دادن در داعش به کار بگیرد.

از این منظر عده‌ای از تحلیلگران داخلی و خارجی معتقد هستند که تروریست‌های مستقر در عراق و سوریه به وارد خاک افغانستان شده‌اند و خلافت خراسان را از نظر نیروی انسانی و عملیاتی تقویت خواهند کرد که برخی از پژوهشکده‌های غربی مانند آتلانتیک و حتی آمریکن اینترپرایز از عنوان «سرایت داعش» به جغرافیای شبه‌قاره نام بردند. اما حقیقت این است که باید از واژه «انتقال عناصر و سرریز تروریست‌ها» به این منطقه استفاده شود.

در بیان اینکه چرا داعش وارد خاک افغانستان شده ممکن است عده‌ای تنها بحث به راه افتادن و تاسیس خلافت خراسان را مورد اشاره



اینفو گرافی حضور گروه های تروریستی تکفیری در افغانستان



سراج الدین حقانی سرکرده شبکه تروریستی حقانی در افغانستان و پاکستان

نظر قرار داد. البته در این بین تا حدودی اشتراکاتی میان طالبان پاکستان و افغانستان وجود دارد اما به هر ترتیب افغانستان را بدون قید و شرط باید حوزه نفوذ گروهک تروریستی طالبان دانست.

۲ پاکستان در تقویت طالبان از سالیان گذشته تاکنون بسیار موثر بوده است که در مورد داعش حمایت اسلام آباد تاکنون به صورت مشهود نمایان نشده است. به عنوان مثال سرویس اطلاعاتی پاکستان (ISI) به صورت مستقیم نسبت به القاء خط و راهبرد به طالبان و حتی ارسال تسلیحات و در اختیار گذاشتن اطلاعات حساس و حیاتی مشارکت داشته است. حتی در محور سیاسی باید پاکستان را به عنوان به عنصر مهم مد نظر قرار دهیم. چراکه منافع پاکستان در مشغول بودن و ناامن بودن افغانستان توسط طالبان است و از این نظر است که ما شاهد هستیم صلح دولت مرکزی کابل با «حزب اسلامی گلبدن حکمتیار» توسط طالبان و پس از آن مقامات اسلام آباد مورد استقبال قرار می‌گیرد.

۳ مهمترین مساله‌ای باعث می‌شود داعش در افغانستان مورد اقبال عمومی قرار نگیرد این است که این کشور سال‌ها در دست طالبان بوده‌اند و حتی شهروندان افغانستان به زور و عدوان یا به صورت اختیاری از فرامین شرعی طالبان اطاعت می‌کردند. لذا باید گفت که طالبان یک جریان بومی در افغانستان و در نگاه مردمان این کشور تلقی می‌گردد. اما داعش را به عنوان نیروهای

قرار دهند اما واقعیت این است که یکی دیگر از دلایل حضور داعش در افغانستان به نوعی شلیک تیر اخطار برای طالبان و همینطور القاعده است. در مورد اینکه چرا داعش باید با سرمنشاء اصلی خود یعنی تشکیلاتی که توسط «ایمن الظواهری» اداره و راهبری می‌شود به صورت علنی و آشکار درگیر شود باید به بیعت داعش با القاعده در اوایل فعالیت تروریستی آن اشاره کرد که کمی بعد این بیعت توسط ابوبکر البغدادی شکسته شد. البته بُرد رسانه‌ای داعش و ورود آنها به سلسله عملیات‌های تروریستی در خاک اروپا به انضمام بر عهده گرفتار عملیات‌های تروریستی از غرب آسیا تا اروپا و همچنین در افغانستان، باعث شد تا داعش به رقیب جدی سازمان تروریستی القاعده تبدیل شود. چراکه القاعده و شخص ایمن الظواهری در آخرین راهبرد ابلاغی این سازمان تروریستی تشکیک هسته‌های خود در شبه قاره هند را به صورت علنی و مشهود اعلام کرد که این می‌تواند موازی کاری داعش با القاعده به حساب بیاید.

اما آنچه که در این بین پرونده تروریست‌های فعال در افغانستان را با اهمیت جلوه می‌دهد درگیری داعش و القاعده نیست بلکه چالش اصلی و پیش روی داعش را باید «طالبان» دانست. در تحلیل فقرات و اساس طالبان و مقایسه آن با داعش باید به موارد ذیل توجه ویژه شود:

۱ خاستگاه طالبان با توجه به اسناد و مدارک موجود و مشاهدات عینی و میدانی، افغانستان و تا حدودی هم پاکستان بوده است که باید در نمای کلی‌تر آسیای میانه و شبه قاره را مد



انشعاب در طالبان، القاعده و حقانی _ جذب تروریست ها به داعش در افغانستان

قاچاق انسان و اعضاء بدن (human and body organs trafficking)، قاچاق آثار باستانی (artefacts and antiques trafficking) و قاچاق سلاح (Weapon smuggling) نگاهی گذرا بیان داریم می بینیم که علاوه بر حمایت مالی حامیان منطقه ای و فرمانطقه ای این گروهک تروریستی، نوعی «تولید ثروت» از طریق دستبرد به منابع ملی کشورهای هدف صورت گرفته است که توانسته تا به این لحظه فعالیت آنها را تثبیت و جاری سازد.

از این جهت ولایت هلمند افغانستان یکی از نقاط مهم در محور اقتصادی و تامین مالی برای زیست عناصر طالبان و داعش در این کشور قلمداد می گردد. چراکه در این نقطه از افغانستان ماهانه چندین تن مواد مخدر از نوع تریاک تولید و توسط پخش کنندگان بومی به خارج از افغانستان فرستاده می شوند و از این طریق منابع مالی جذب و تامین می شود. این فرآیند (از کشت خشخاش تا برداشت تریاک) به صورت بومی و از ابتداء تاکنون به صورت مستقیم و پس از به صورت غیرمستقیم توسط طالبان هدایت می شد تا از این طریق بتوانند به حیات خود، پرداخت حقوق اعضاء و همچنین خرید سلاح ادامه دهند.

داعش هم برای حیات خود به این منطقه (ولایت هلمند) رجوع کرد و باعث شد تا درگیری و تهدید کردن یکدیگر (داعش و طالبان) در این جغرافیا صورت بگیرد و حتی به نواحی دیگر کشیده شود. درست است که منابع مالی داعش به دلیل ارتباط با دولت های گوناگون منطقه ای و فرمانطقه ای بیش از طالبان ارزیابی می گردد اما زیست

طیف گسترده ای از افغان ها به وجود طالبان راضی هستند تا خیزش داعش در کشورشان.

راهبرد و ایدئولوژی طالبان و داعش تا حدود بسیار زیادی با یکدیگر متفاوت است. طالبان معتقد است که باید با عناصر خارجی موجود در افغانستان مانند آمریکایی ها و حتی عناصر داعش مقابله کرد اما داعش اینگونه فکر نمی کند. داعش به دنبال برپایی خلافت جهانی به رهبری ابوبکر البغدادی است که برای تسهیل و هموار کردن راه خود دست به هر نوع خشونت می زند؛ اما خشونت های طالبان و کشتار مردمان افغانستان توسط نیروهای ملامحمد عمر (به عنوان اولین و پنهان کارترین رهبر طالبان)، و رهبر دوم آن یعنی ملا اختر منصور (به عنوان جانشین ملامعمر) و همچنین هیبت الله آخوندزاده (به عنوان رهبر فعلی و سوم طالبان، قاضی و مفتی ارشد و همچنین رئیس دادگاه فقهی طالبان در زمان حکمرانی آنها بر افغانستان) به اندازه جنایات داعش نبوده و نیست که این خود می تواند جواز وجود طالبان در افغانستان باشد.

ایستگاه سوم؛ محور اقتصادی

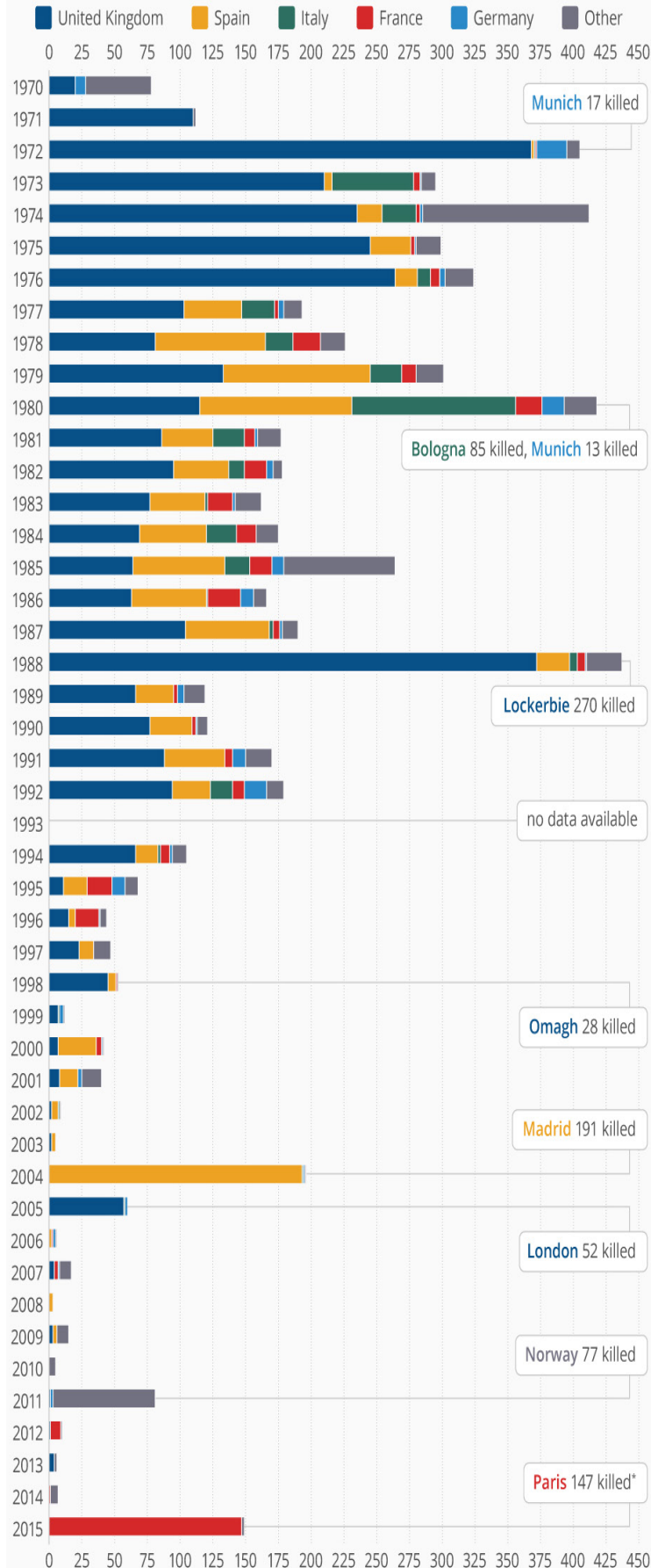
ولایت هلمند افغانستان که امروزه صحنه نبردهای منقطه داعش و طالبان است را باید یکی از متغیرهای مهم در خصوص موجودیت طالبان و داعش دانست. به صورت کلی یکی از اصول مشخص گروهک های تروریستی در سطح کره خاکی وجود منابع گسترده برای تامین مالی آنها خواهد بود. اگر به اقدامات داعش در عراق و سوریه اعم از قاچاق نفت (Oil smuggling)،



عناصر گروه تروریستی طالبان در افغانستان

Victims Of Terrorist Attacks In Western Europe

Number of persons killed by terrorist attacks 1970-2015



نمودار حملات گروه های تروریستی در غرب اروپا

هم خانۀ «عبدالله سرحدی» در نظر گرفته شده بود. در این جلسه اختلاف نظرها بالا گرفت و به جایی رسید که طرفین دست به سلاح بردند که در نتیجه آن عبدالله سرحدی به علاوه چهار نفر از محافظان ملا منصور کشته شدند و شخص ملا منصور هم زخمی شده است.

هنوز این مساله توسط پاکستان و مقامهای این کشور تایید نشده بود و مقامهای طالبان هم هیچگونه صحبتی مبنی بر صحت این موضوع ارائه نکردند و حتی کشته شدن ملا منصور را تکذیب کردند. اما در آن سوی ماجرا یعنی در افغانستان گفته شد که اطلاعات موثقی مبنی بر اینکه ملا منصور کشته شده است وجود دارد و حتی سخنگوی «عبدالرشید دوستم» معاون اول رئیس جمهوری افغانستان هم این موضوع را تایید کرده و تصریح کرد که اطلاعاتی مبنی بر زخمی شدن ملا منصور و درگذشت وی در بیمارستانی در کویته در اختیار دارند. مساله ای که در این وجود دارد این است که جنگ و درگیری برای کسب قدرت و رهبری پس از مرگ ملا عمر در طالبان بالا گرفته است. به گونه ای که تاکنون چند گروه از طالبان جدا شده اند و مدعی بوده اند که رهبری ملا منصور زیر سوال رفته و باید مجدداً شورای کویته، شورای پیشاور و رهبران و فرماندهان سایرگروه ها نسبت به انتخاب رهبر مناسب برای طالبان تشکیل جلسه بگیرند و حتی جریانی که منصور را انتخاب کرده بودند هم به این موضوع اعتراض داشتند.

از این منظر با به روی کار آمدن هیبت الله آخوندزاده ممکن است این فرضیه مطرح شود که انشعاب های صورت گرفته در طالبان و حتی بیعت عده ای از اعضاء آن با داعش

در منطقه ای مانند آسیای میانه با مدل هایی مانند عراق، سوریه، لیبی و نقاط دیگر کاملاً متفاوت است. چراکه اصولاً مناطقی مانند غرب آسیا نفت خیز هستند و مهمترین محصول برای قاچاق توسط تروریست ها «طلای سیاه» خواهد بود.

ایستگاه چهارم؛ انشعاب در طالبان به

نفع داعش

یکی دیگر از مسائل و محورهایی که باید به آن توجه شود و تا حدودی موجب تقویت داعش شده است اختلاف میان سطوح مختلف طالبان با یکدیگر است. مبداء این اختلاف به صورت دقیق پس از مرگ «ملا محمد عمر» خواهد بود. به گونه ای که بر اساس گزارشات و اعلام دولت وحدت ملی افغانستان، ملا عمر که به عنوان اولین رهبر طالبان شناخته می شود در سال ۲۰۱۳ میلادی در بیمارستانی در کراچی پاکستان فوت شده بوده است اما خبر مرگ او دو سال توسط عناصر طالبان پنهان شد و نهایتاً در ماه جولای سال ۲۰۱۵ به صورت رسمی توسط دولت افغانستان اعلام و پس از مدتی توسط پاکستان تایید شد.

در نیمه دوم سال ۱۳۹۴؛ عبدالله سرحدی که نماینده «ملا دادالله» در شورای کویته بود دیداری با ملاختر منصور جانشین ملا عمر و دومین رهبر طالبان داشت. ملا دادالله از کسانی بود که نسبت به پنهان نگه داشتن مرگ «ملا عمر» توسط «ملا منصور» معترض بود اما اعلام انشعاب یا جدایی از طالبان را صورت نداده بود. اختلافی که میان ملا دادالله و ملا منصور صورت گرفت، باعث شد تا نشست و جلسه ای برای حل و فصل اختلاف میان این دو نفر برگزار شود که به نوعی می توان آن را یک جلسه آشتی کنان به حساب آورد که مکان این نشست



شکل گیری گروه تروریستی داعش در افغانستان



گروه تروریستی حقانی در افغانستان و پاکستان



گروه تروریستی طالبان در افغانستان



اتاق عملیات اشغالگران آمریکایی در افغانستان و پاکستان

به پاکستان در ماه‌های گذشته اعم از سفر «محمد بن سلمان» جانشین ولیعهد و وزیر دفاع عربستان به پاکستان و همچنین انتخاب «راحیل شریف» به عنوان فرمانده تام‌الاختیار ائتلاف اسلامی ضدتروریسم که به «ناتوی اسلامی» معروف است همگی این سیگنال را مخابره می‌کنند که افغانستان و پاکستان به آشنیانه تروریسم تبدیل شده که می‌بایست تحرکات تروریست‌های خفته در این دو کشور و در قرائت کلی «آسیای میانه و شبه قاره» را به دقت رصد و مورد تحلیل قرار بگیرد که بدون تردید سیاست‌ها و رفت‌وآمدهای دیپلماتیک بازیگران دخیل در این جغرافیا هم زیر ذره‌بین خواهد رفت.

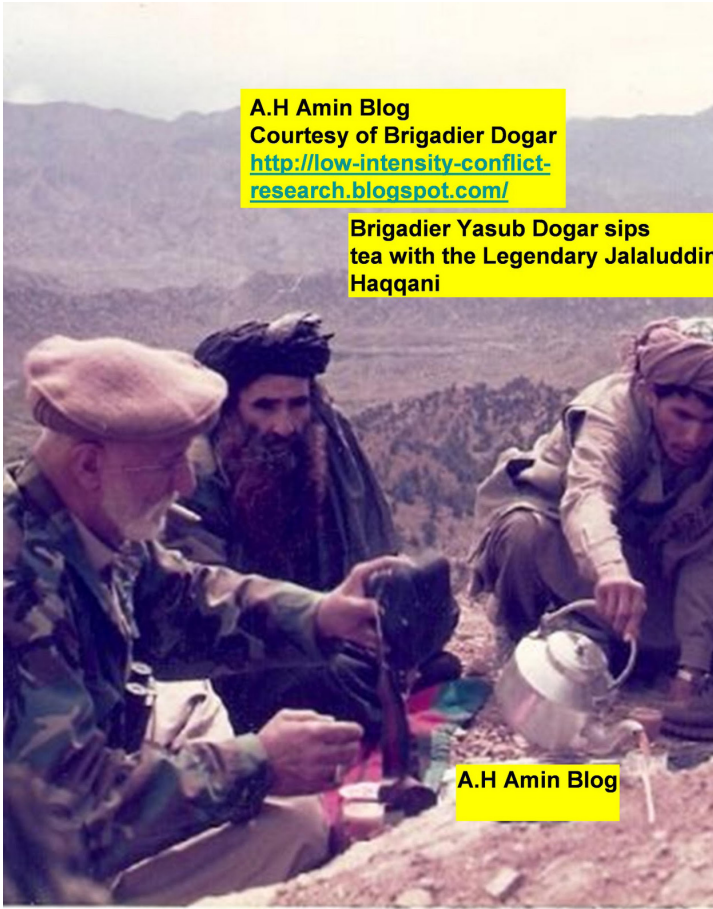
اعمال نفوذ تزارها در افغانستان دانست. از این منظر در ماه‌های آینده احتمال به وقوع پیوستن درگیری میان داعش و طالبان وجود دارد. در این بین سیاست‌های ایالات متحده در خط‌دهی به دولت وحدت ملی افغانستان هم می‌تواند نقش بسزایی در این پرونده داشته باشد. اما نباید از عنصر و متغیر پنهان «ریاض» غافل ماند. چراکه سعودی‌ها از گذشته تاکنون در پیشاور پاکستان و مناطق مختلف افغانستان اقدام به تاسیس مدارس مذهبی کرده‌اند که این نوعی لشکرکشی خاموش و آماده‌سازی پیاده نظام برای بالفعل کردن تهدیدها علیه روسیه، ایران، چین، هند و حتی افغانستان می‌باشد. به گونه‌ای که نزدیک شدن عربستان

بعلاوه «سپاه صحابه»، «لشکر طیبه»، «لشکر جنگوی»، و افراطی‌های مستقر در ایالات سین‌کیانگ چین و سایر گروه‌های افراطی رادیکال در چین باعث می‌شود که پاکستان، افغانستان و پس از آن جامو و کشمیر بعلاوه هندوستان، تاجیکستان و حتی چین به جولانگاه تروریست‌ها تبدیل شود که بدون تردید مرزهای شرقی جمهوری اسلامی ایران بعلاوه مرزهای روسیه مورد تهدید قرار خواهد گرفت. مخاطبان و پژوهشگران حوزه تروریسم به یاد دارند که در خرداد سال ۱۳۹۴ (ژوئن سال ۲۰۱۵) «سرهنگ گل‌مراد خلیف» رئیس پلیس تاجیکستان به جمع عناصر داعش در شهر رقه سوریه (پایتخت داعش در سرزمین شام) پیوست و با انتشار ویدئو بیعت خود با ابوبکر البغدادی را رسماً اعلام کرد. در اینجا بود که روس‌ها به این فکر فرو رفتند که اگر چنین اشخاصی که در گذشته در جمهوری‌های جدا شده از شوروی به سر می‌برند به همراه چندین مبارز داعش که اصلیت آنها چینی می‌باشد وارد کشورهای خود و به صورت کلی شبه قاره و آسیای میانه شوند بدون تردید امنیتی ملی مسکو تهدید می‌شود. بنابراین حضور داعش را باید دلیلی قوی برای حمایت روسیه از طالبان دانست. تا جایی که «ضمیر کابلوف» نماینده ویژه پوتین رسماً اعلام کرده بود که کرملین بر اساس سند امنیت ملی ۲۰۱۵ خود که توسط ولادیمیر پوتین به امضاء رسیده است داعش را تهدید اصلی خود میداند که در حالت فعلی این تهدید از غرب آسیا به «خارج نزدیک» روسیه رسیده است. علاوه بر آن باید حضور ناتو و در مرزهای نزدیک روسیه و همچنین تهدید منافع مسکو در افغانستان توسط ایالات متحده آمریکا را از دلایل دیگر

منتفی یا به حداقل برسد اما واقعیت این است که قدرت طالبان نسبت به گذشته کاسته شده است. از سوی دیگر صلح حکمتیار با دولت وحدت ملی افغانستان تا حدود زیادی این ترس و سوال را برای طالبان به تصویر می‌کشد که آیا دولت حاکم بر کابل با اعمال فشار می‌تواند آنها را پای میز مذاکرات بکشاند و صلح با طالبان رقم خواهد خورد یا خیر. به این ترتیب شاهد بودیم که در هفته‌های گذشته خبری مبنی بر مذاکرات طالبان با مقام‌های امنیتی و سیاسی دولت وحدت ملی افغانستان صورت گرفت که طالبان با محافظه‌کاری بسیار زیاد در آن حاضر شد. اما پس از پایان این نشست مشخص شد که طالبان و دولت افغانستان به این توافق رسیده‌اند که عناصر طالبان به مقابله با داعش بپردازند. حتی کمی پیشتر «ملا ذبیح‌الله»، سخنگوی طالبان افغانستان اعلام کرد که این گروه در صدد تهدید منافع ملی افغانستان و ضربه زدن به شهروندان این کشور نیست که نشان دهنده عقب‌نشینی طالبان‌ها از مواضع تند قبلی خود است. البته همچنان هسته تندرو و خشن طالبان به قوت خود باقی است اما تا حدودی نسبت به گذشته در نظریات خود تعدیل صورت داده‌اند.

فرجام سخن:

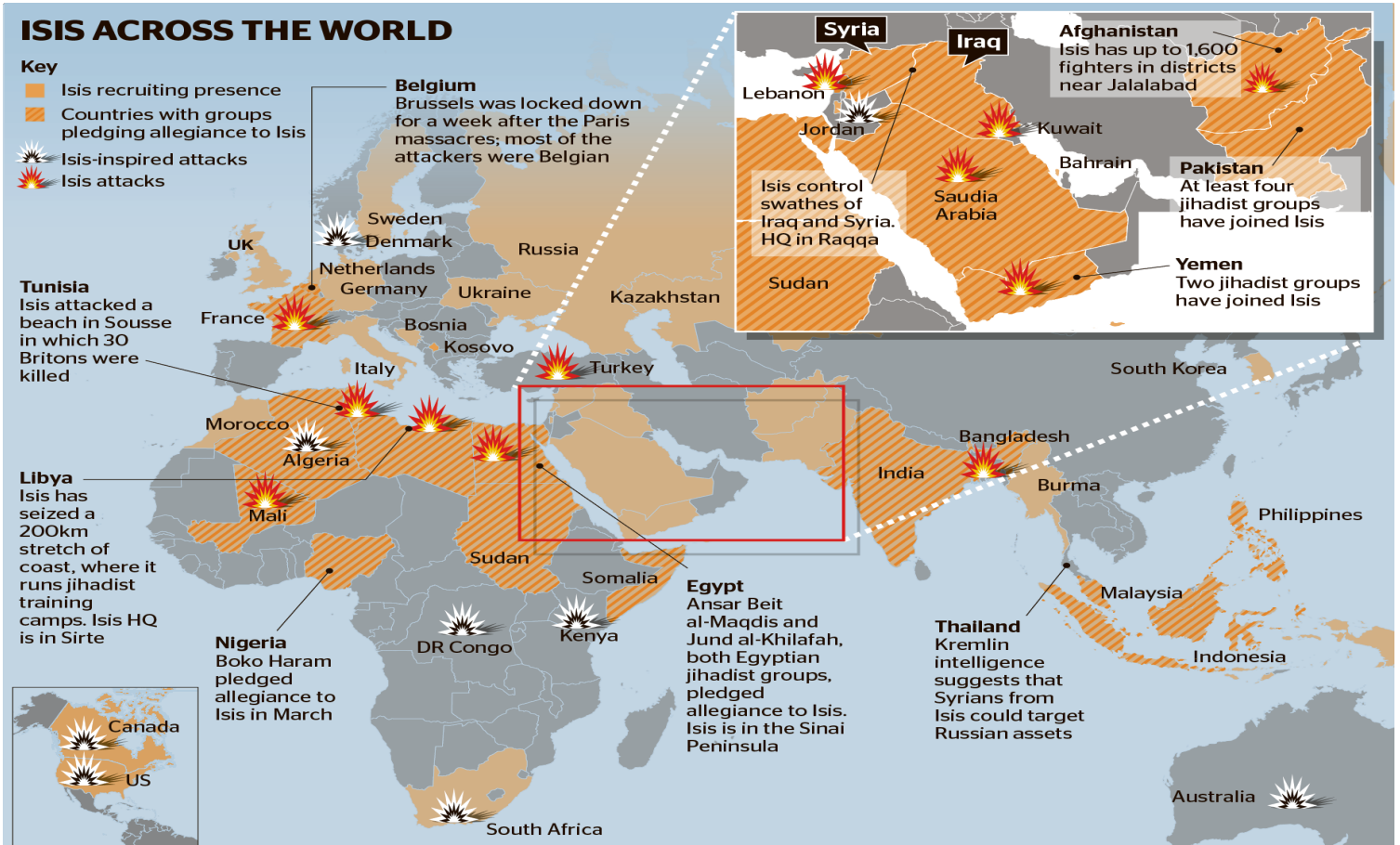
حضور داعش در قلمرو حاکمیتی طالبان بدون تردید وضعیت امنیتی افغانستان را بیش از پیش تهدید خواهد کرد. در پلان کلان‌تر باید بگویم وجود و حضور ۴ گروهک تروریستی در آسیای میانه از جمله «سازمان تروریستی القاعده»، «داعش»، «طالبان» و «شبکه تروریستی حقانی»



سراج الدین حقانی و سران شبکه حقانی در ارتفاعات مرزی افغانستان و پاکستان



عناصر تروریستی القاعده در افغانستان



اینفو گرافی عملیات های تروریستی داعش در جهان

AFGHANISTAN



عملیات های گروه های تروریستی در شهرهای مختلف افغانستان



دستگیری عناصر گروه تروریستی داعش در افغانستان



خرید و فروش کیلویی سلاح برای گروه های تروریستی تکفیری



گزارش «نقطه رهایی» از علل هجمه رسانه های غربی-عربی به توافقات جدید ایران و سوریه؛ هراس از دوران پسا جنگ!

پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری ایران با انتشار خبری گفته که به منظور تعمیق، تحکیم و توسعه روابط و گسترش مناسبات، پنج سند همکاری میان جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عربی سوریه امضا شد، این خبر موجی از هجمه های رسانه ای به ایران و سوریه را به دنبال داشته است.

عماد خمیس نخست وزیر سوریه هفته گذشته و در صدر هیئتی عالی رتبه برای دیدار و گفتگو با مقامات کشورمان وارد تهران شد، او در این سفر با مقامات مسئول در ایران از جمله با اسحاق جهانگیری معاون اول رئیس جمهور دیدار کرد که طی آن ۵ سند همکاری اقتصادی میان دو طرف امضا شد. پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری ایران در همین زمینه با انتشار خبری تکمیلی گفت که به منظور تعمیق، تحکیم و توسعه روابط و گسترش مناسبات، پنج سند همکاری میان جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عربی سوریه امضا شد.

این پایگاه اطلاع رسانی در ادامه توضیح داد: واگذاری ۵ هزار هکتار از اراضی کشاورزی، واگذاری معدن فسفات الشرقیه، واگذاری هزار هکتار زمین برای احداث مخازن و پایانه های نفت و گاز، واگذاری پروانه اپراتور تلفن همراه و واگذاری طرح گاوداری و اراضی اطراف آن اسنادی بودند که میان دو کشور به امضا رسید و بر اساس این اسناد، این طرح ها برای اجرا در سوریه به جمهوری اسلامی ایران واگذار شد.

امضای این اسناد همکاری خیلی زود از سوی رسانه های وابسته به حکام عرب منطقه و اسرائیلی ها مورد تحلیل و نقد قرار گرفت. رسانه های سعودی از جمله روزنامه و پایگاه العرب این مسئله را نفوذ اقتصادی ایران در سوریه بعد از نفوذ نظامی قلمداد و اعلام کردند که ایران در حال بهره برداری از حمایت نظامی در سوریه است.

علاوه بر این پایگاه صهیونیستی دیکا فابل هم در تحلیلی امنیتی از این اتفاق نوشت: با توجه به قرارداد اخیر ایران و سوریه، سپاه ایران برای نصب دکل های مخابراتی و آنتن های تلفن همراه در سراسر سوریه اقدام خواهد کرد و فرصتی مناسب برای رصد اتفاقات در داخل و خارج سوریه خواهد داشت و از این طریق در مرزهای سوریه با اسرائیل، اردن، لبنان، ترکیه و عراق اقدامات اطلاعاتی خود را پیگیری خواهد کرد.

این ابراز نگرانی ها و نقد توافق ایران و سوریه اگر چه در لایه های بسیار سطحی تلاش این را

اشاره کنیم:

۱ بازسازی کشور جنگ زده سوریه از سوی ایران مورد نقد کسانی است که خودشان عامل حمله، جنگ و تخریب سوریه بودند. آنها در این ۵ سال نشان دادند که فقط به دنبال تخریب و نابودی کشور سوریه و ملت آن هستند و حالا به نظر می رسد که پس از هدر رفتن میلیاردها دلار از پول نفتشان و به دست نیامده موفقیتهای قابل قبول در میدان جنگ تلاش می کنند که با فشار سیاسی و رسانه ای از احیای سوریه جلوگیری کنند، احیایی که قطعاً امروز و بعد از پیروزی های نظامی، سوریه ای مقتدر تر و البته خطرناک تر برای غربی ها، اسرائیلی ها و سعودی ها خواهد بود.

۲ در یک تحلیل واقع بینانه اگر اسرائیلی ها اینگونه نگران حضور فنی و مهندسی ایران در سوریه هستند و می گویند که راه اندازی یک اپراتور تلفن جدید در این کشور با مشارکت ایران تهدید جدید اسرائیل است، شاید آنچه بیرون بصره هم نباشد، چرا که اسرائیلی ها می دانند ایران از هر فرصتی برای افزایش توان دفاعی خود و کشورهای محور مقاومت استفاده خواهد کرد و حالا با حضور مخابراتی در سوریه ممکن است بیش از گذشته عملیات های جاسوسی و فرابند اطلاعاتی این رژیم در منطقه را خنثی و بی اثر کند.

۳ در شرایط جنگی و در ایامی که سوریه تحت شدیدترین تحریم های بین المللی قرار دارد، اگر ایران که اعتنایی به نظام فاسد و ظالم بین المللی ندارد وارد سوریه نشود قطعاً هیچ مجموعه و شرکت خارجی حاضر نخواهد بود که جان خود را به علت شرایط جنگی و حیات اقتصادی خود را به خاطر تحریم ها به خطر بیاندازد و به خاطر منافع زودگذری که ممکن است در سوریه باشد وارد این کشور شده و برای آنها منزل مسکونی و بیمارستان و مجموعه های تولید و فراوری مواد غذایی تاسیس کند.

۴ خاطرات خوش حضور جهادگران ایرانی

دوره بین

خاطرات خوش حضور جهادگران ایرانی بویژه حضور شیرین سردار شهید حسن شاطری برای مردم بیروت، ضاحیه و برخی دیگر از مناطق جنگ زده لبنان نشان از آن دارد که ایران نه تنها به دنبال استعمار کشورهای منطقه نیست، بلکه بعد از حمایت نظامی از آنها به دنبال آبادانی مناطقی است که روزی دشمنان اسلام آن را به خاک و خون کشیده بودند.

بویژه حضور شیرین سردار شهید حسن شاطری برای مردم بیروت، ضاحیه و برخی دیگر از مناطق جنگ زده لبنان نشان از آن دارد که ایران نه تنها به دنبال استعمار کشورهای منطقه نیست، بلکه بعد از حمایت نظامی از آنها به دنبال آبادانی مناطقی است که روزی دشمنان اسلام آن را به خاک و خون کشیده بودند. حضور ایرانی ها برای بازسازی منطقه جنگ زده امروز در بسیاری از نقاط عراق بویژه شهرهای عتبه مقدسه آنگونه است که مردم آن دیار زندگی جدید خود را مدیون ایرانی ها و جهادگران آن می دانند.

۵ روابط ایران با کشورهای مثل سوریه مربوط به امروز و دیروز نیست. زمانی که ایران در جنگ با صدا و حامیانش بود، تنها کشور عربی که از ایران پشتیبانی کرد و تجاوز عراق را محکوم کرد سوریه و رهبر فقید آن حافظ اسد بود. آن زمانی که ایران با دستان خالی به جنگ ارتشی ۲۲ میلیتی رفته بود، این سوریه بود که در کنار ایران ایستاد و از آن حمایت نظامی و لجستیکی کرد و آنقدر روابط خود را با ایران تعمیق کرد که حالا ایران را حامی خود ببیند و نیازی به عجز و لایه و التماس برای کمک کشورهای دیگر نداشته باشد.



موج جدید کشتار مردم بحرین به دست آل خلیفه سرکوب انگلیسی!

شده و پیش بینی شده است که این اقدام آتش اعتراضات مردمی را شعله ور کند چنانکه طی روزهای اخیر و در واکنش به این اعدام بسیاری از بحرینی ها به خیابان آمده و اعتراضات را ادامه داده اند.

این سه جوان بحرینی قبلاً متهم به مشارکت در یک «عملیاتی تروریستی» در خیابانی در منطقه شمالی بحرین در تاریخ ۳ مارس ۲۰۱۴ شده بودند. وزارت کشور بحرین در خصوص این عملیات گفته است که سه تن از نیروهای پلیس که یک تن آنها اماراتی بوده مورد حمله قرار گرفته و کشته شده‌اند.

تحلیل گران منطقه ای اما این اقدام را با دو بعد داخلی و خارجی ارزیابی می کنند. آنها می گویند که آل خلیفه با این اقدام وحشتناک در وهله اول از انقلاب بحرین انتقام گرفته و تلاش کرده ضعف مفرط خود در محاکمه آیت الله عیسی قاسم و شیخ علی سلمان را جبران کند و از سوی دیگر هم پیامی به ایران داده باشد که بگوید در مقابل هشدارها عقب نشینی نمی کند و با متحدان غربی خود رابطه مستحکم تری برقرار کرده و از حمایت آنها برخوردار است.

این دست از کارشناسان در تشریح بیشتر این تحلیل خود می گویند که قتل دهمنشانه این سه جوان پس از چراغ سبز انگلیسی ها و نتیجه سفر چندباره مقامات این کشور از جمله «ترزا می» به منطقه و کشور بحرین صورت گرفته است.

شیخ «محمد خجسته» عضو شورای علمای بحرین در گفتگو با یکی از خبرنگارهای ایرانی هم این تحلیل را تایید می کند و می گوید: حضور ترزا می نخست وزیر انگلیس در نامه که بر خلاف میل مردم بحرین صورت گرفت، با هدف مشروعیت بخشی به حکام بحرین و دادن چراغ سبز به رژیم آل خلیفه برای تداوم سرکوب ها بود. بی بی سی البته معتقد است که وجود پایگاه نظامی دائمی انگلیس در بحرین و مبادلات تجاری چند ده میلیارد دلاری لندن- نامه که حالا در دوران نخست وزیری «ترزا می» مستحکم تر شده است؛ عاملی برای حمایت بیش از پیش انگلستان از سرکوب مخالفان حاکمان بحرین است و موج جدید سرکوب در بحرین به پشتوانه حمایت انگلستان صورت می گیرد.

در سوریه را مزید بر این علت می دانند. رسانه پادشاهی برتانیا می گوید که اگرچه شیعیان ۱۵٪ جمعیت مسلمانان را تشکیل می دهند اما حضوری ۵۰ درصدی در قلب جهان اسلام دارند و کشورهای دیکتاتوری خاورمیانه نگرانند که شیعه بتواند به پتانسیل بالای منابع و قدرت سیاسی خود برسد، این مسئله در بحرین مشهود است.

ج: قتل سه جوان بحرینی

حکومت آل خلیفه صبح روز یکشنبه گذشته یعنی ۲۶ دی ماه، در اقدامی عجیب سه جوان معترض این کشور را به روشی بی رحمانه و نامتعارف با شلیک تیر مستقیم به قلب از فاصله نزدیک اعدام کرد.

اعدامی که متفاوت از مدل های گذشته سرکوب در بحرین به شمار می آمد و در نگاه بسیاری از کارشناسان به عنوان نقطه تغییر در برخورد و سرکوب آل خلیفه نسبت به انقلابیون ارزیابی

منطقه در مقابل دیکتاتوری های حاکمان کشورهایی چون عربستان و بحرین است و در این راه از مبارزات ملت های منطقه حمایت خواهد کرد. آنگونه که رهبر انقلاب نیز در واکنش به همین مسئله یعنی سلب تابعیت شیخ عیسی قاسم گفته بودند: «شیخ عیسی قاسم فردی است که تا وقتی می توانست با مردم بحرین حرف بزند، آنها را از حرکات تند و مسلحانه منع می کرد اما حاکمان بحرین متوجه نیستند که تعرض به این عالم مجاهد، به معنای برداشت مانع از مقابل جوانان حماسی و پرشور بحرین برای انجام هر اقدامی در مقابل حکومت است» با آنکه رژیم بحرین گمان می کرد سلب تابعیت عیسی قاسم و سپس محاکمه وی، تیر خلاص به انقلاب است، اما از زمان اعلام این حکم، مردم بحرین با تجمع پیرامون منزل شیخ عیسی مانع دستگیری ایشان شده اند، تظاهراتی که وقتی با اعتراضات بین المللی و همان واکنش های مقامات ایرانی همراه شد، اندکی باعث تخفیف فشارها به بحرینی ها شد.

در این ایام چندین بار جلسه محاکمه شیخ عیسی قاسم از سوی رژیم آل خلیفه عقب انداخته شد و حتی حکم زندان شیخ علی سلمان رئیس جمعیت وفاق بحرین به عنوان موثرترین گوره سیاسی این کشور از سوی دادگاه بحرین لغو شد که خود اتفاقی بسیار مهم در عقب نشینی آل خلیفه در مقابل انقلابیون به حساب می آمد و البته زمانی بر اهمیت آن افزوده می شد که بدانیم دادگاه تجدیدنظر در اردیبهشت و پیش از دستگیری شیخ عیسی قاسم، مدت زندانی شیخ علی سلمان را دو برابر و به ۹ سال افزایش داده بود.

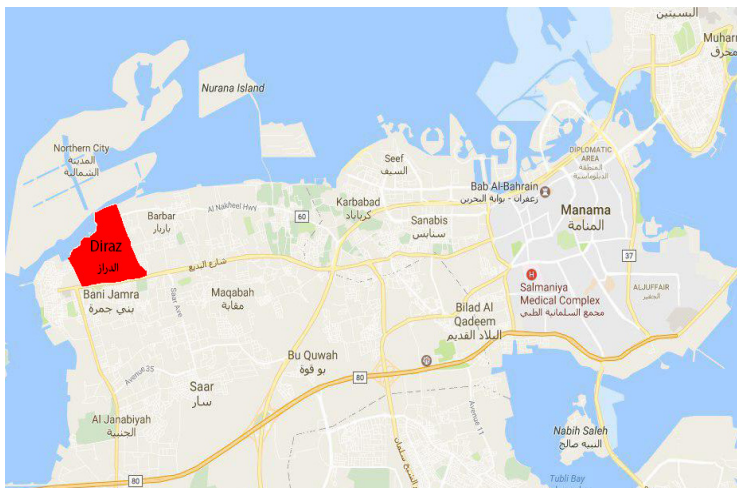
بی بی سی در این بین معتقد است که ترس بحرین و دیگر کشورهای منطقه از تشیع زیادتر از گذشته شده است و حتی موفقیت های ایران

الف: «الدراز» منطقه ای مسکونی با ۱۸ هزار نفر جمعیت در شرق منامه پایتخت جزیره بحرین است و بیش از ۷ ماه است که این منطقه ساکن معروف آن یعنی آیت الله شیخ عیسی قاسم رهبر شیعیان بحرین، تحت محاصره و شدیدترین تدابیر امنیتی است و شرایط سختی از جمله ممانعت از ورود آب آشامیدنی را هم سپری می کند. در این مدت و بنا بر اخباری که از بحرین منتشر می شود، جمعیتی چند هزار نفری به صورت مداوم در مقابل منزل این عالم بحرینی تحصن کرده و با حمایت از وی خواهان رفع حصر منطقه الدراز و آزادی شیخ عیسی قاسم هستند.

محاصره نظامی منطقه الدراز پس از آن صورت گرفت که شیخ عیسی قاسم در خرداد ماه گذشته در دادگاهی در بحرین سلب تابعیت شد. این اتفاق نقطه عطف اعتراض «مسالمت آمیز» مردم بحرین بود که در جریان بیداری اسلامی از سال ۸۹ آغاز شده بود. اعتراض مسالمت آمیزی که همواره با رویکردی خشن و بدون انعطاف از سوی حکومت آل خلیفه پاسخ داده شده و نتیجتاً به سلب بسیاری از حقوق شهروندی شیعیان بحرین و کشته و زخمی شدن ده ها تن منتهی شده است.

ب: نسبت ایران با بحرین

چنانکه حسن روحانی رئیس جمهور ایران در نشست خبری خود هم مطرح کرد، بحرین و تعرض به حقوق شهروندان این کشور محل بحث و تعارض میان ایران و حکومت های عربی منطقه از جمله بحرین و عربستان است. پیش از این نیز نامه سردار سلیمانی به حکمان بحرین که در پی سلب تابعیت شیخ عیسی قاسم صادر شده بود موید این مسئله بود که ایران خواهان حفاظت از جان و مال مردم مسلمان



منطقه دیریزی در بحرین

Good Luck



فکر و گفتار

بازگاه تحلیلی تبیینی جریان شناسی دیدبان
شماره ششم | هفته نامه نقطه رهایی
پهمن ماه سال ۱۳۹۵

عملیات ائتلاف غربی ضد داعش به فرماندهی ایالات متحده آمریکا

نقطه رهایی